Central Topic

فصل یازدهم: نماز جماعت

احکام نماز جماعت

اول:حکم قرائت خلف الإمام

دوم:حکم وجوب تعیین امام

سوم:حکم قطع نماز برای رسیدن به نماز جماعت واجب

چهارم:حکم نرسیدن به رکوع امام(درک امام بعد از رکوع).

ادراک امام بعد از رکوع قبل از سجدتین

مأموم به رکوع رفته اما به رکوع امام نرسیده

با امام به سجده می رود و در رکعت بعد استیناف نیت می کند(تکرار نیت و تکبیر)(قطع به استیناف).

مأموم هنوز به رکوع نرفته امام از رکوع بر می خیزد

بدون رکوع با امام به سجده می رود و در رکعت بعد استیناف نیت می کند(تکرار تکبیر)(قطع به استیناف)(لأن زيادة السجدتين مبطلة للصلاة).

) :لخبر المعلى بن خنيس عن أبي عبد الله عليه السلام إذا سبقك الإمام بركعة فأدركته و قد رفع رأسه فاسجد معه و لا تعتد بها).

ادراک امام بعد از سجود

ادراک امام بعد از سجدتین:با امام می نشیند و تشهد انجام می دهد(می دهد و رکعت اول خود را بدون استیناف نیت ادامه می دهد درک رکعت نکرده،درک جماعت نکرده،درک ثواب جماعت کرده).

على المشهور شهرة عظيمة لموثق عمار عن أبي عبد الله عليه السلام: (عن الرجل يدرك الإمام و هو قاعد يتشهد و ليس خلفه إلا رجل واحد عن يمينه، قال عليه السلام: لا يتقدم الإمام و لا يتأخر الرجل و لكن يقعد الذي يدخل معه خلف الإمام فإذا سلم الإمام قام الرجل فأتم صلاته).

ادراک امام بعد از یک سجده:فیه وجهان

نمازش را بدون استیناف نیت ادامه دهد

استیناف نیت کند(و هو الأحوط).

قاعده کلی:کسی که درک رکوع امام نکرده می تواند در تمامی حالات بعدی به امام متصل شود اما چون درک رکوع نکرده درک رکعت هم نکرده پس اگر اتصال به جماعت موجب ازدیاد رکن شود باید استیناف نیت کند و اگر رکنی زیاد نشود نمازش را بدون استیناف نیت ادامه دهد

نکته1:اگر مأموم در هر دو صورت(ادارک امام بعد از رکوع و ادراک امام بعد از سجود)اقتداء بدون متابعت کند(استمرار قیام کند و یا امام به سجده و تشهد نرود)نمازش صحیح است و نیاز به استیناف نیت ندارد

) :و يدل عليه موثق عمار عن أبي عبد الله عليه السلام عن رجل أدرك الإمام و هو جالس بعد الركعتين قال عليه السلام: يفتتح الصلاة و لا يقعد مع الإمام حتى يقوم).

نکته2:قطع نماز بدون متابعت اختیارا جائز نیست

به طور خلاصه می توان گفت کسی که به رکوع نرسیده یا متابعت و قطع به استیناف کند یا با استمرار به قیام بدون استیناف کند اما جائز نیست قطع بدون متابعت کند

پنجم:حکم متابعت مأموم از امام

تبعیت مأموم از امام واجب است

در افعال

اجماعا

و ربما يستدل له بالنبوي: «إنما جعل الإمام إماماً ليؤتم به، فاذا كبّر فكبّروا، و إذا ركع فاركعوا، و إذا سجد فاسجدوا» «1» بعد انجبار ضعفه بعمل المشهور. لكن الانجبار ممنوع كبرى كما مز مراراً، و كذا صغرى، إذ لم يعلم استنادهم إليه كما لا يخفى.فالأولى الاستدلال له بأن ذلك هو مقتضى مفهوم الائتمام، و لازم جعل الإمامة للإمام من غير حاجة إلى ورود نص في المقام، فإن المأمومية و الاقتداء تتقوم عرفاً بالتبعية لمن يأتم به في كل ما يفعل. فالتقدم عليه في الأفعال مناف لصدق هذا العنوان بالضرورة. فالنبوي المزبور و إن كان ضعيف السند لكن مضمونه مطابق للقاعدة(موسوعة).

مراد از تبعیت در افعال چیست؟یعنی مأموم افعالش را با مأخر از امام انجام دهد و یا مقارن با او و در صورت مقارنت فضیلت جماعت را از دست می دهد چرا که فضیلت جماعت به متابعت است

در اقوال

شهید اول:تبعیت در اقوال واجب است

فقد أوجب الشهيد وجوب المتابعة فيها كما في الدروس و البيان لعموم النبوي المتقدم. و فيه: إنه ظاهر في خصوص الأفعال مع أنه لو وجب على المأموم المتابعة فيها لوجب على الإمام الجهر بها ليتمكن المأموم من متابعته، مع أنه غير واجب على الإمام الجهر إلا في بعض .الموارد

شهید ثانی:تبعیت در اقوال واجب نیست مگر در تکبیرة الإحرام اگر مأموم در تکبیرة الإحرام از امام پیشی بگیرد یا مقارن او تکبیر بگوید نماز جماعت او منعقد نمی شود

استدلال شهید ثانی در رد نظر شهید اول:اگر تبعیت در اقوال واجب بود آنگاه گوش کردن به امام یا شنواندن امام واجب بود گوش دادن یا شنواندن امام واجب نیست پس متابعت واجب نیست

لخبر قرب الإسناد عن الإمام الكاظم عليه السلام: (في الرجل يصلي أله أن يكبر قبل الإمام؟ قال عليه السلام :لا يكبر إلا مع الإمام فإن كبر قبله أعاد).

حکم تقدم امام بر مأموم در افعال یا اقوال

عمدا

گناه کرده و باید بر همان حال بماند تا امام برسد(اگر بر گردد و با امام دوباره عمل را انجام دهد زیادی عمدی غیرجائز مرتکب شده و نمازش باطل است).

وجوب المتابعة تعبدي و ليس شرطاً في الصحة كما نسب إلى المشهور فلا يترتب على الإخلال بها من التقدم أو التأخر الفاحش إلا الإثم.و قيل بكونها شرطاً في صحة الصلاة، فلو أخل بالمتابعة بطلت صلاته .نسب ذلك إلى الشيخ و الصدوق بل ابن إدريس أيضاً.و قيل بكونها شرطاً في صحة الجماعة فقط دون الصلاة)فمع الإخلال تبطل الجماعة و تنقلب فرادى، من غير إثم موسعة).

.

اشکال:اگر متابعت واجب است پس ترک متابعت منهی است و نهی در عبادات موجب فساد است

پاسخ:نهی به نماز یا جزئی از آن تعلق نگرفته بلکه به صفتی خارج از نماز تعلق گرفته بنابراین نماز باطل نیست

ناسیا(سهوا).

تدارک کند آن عمل را(بر گردد و با امام دوباره آنرا انجام دهد).

على المشهور للأخبار منها: صحيح ابن يقطين عن أبي الحسن(امام كاظم) عليه السلام: (عن الرجل يركع مع الإمام (يقتدي به ثم يرفع رأسه قال عليه السلام: يعيد ركوعه نعم ورد وجوب البقاء و عدم المتابعة في موثق غياث بن إبراهيم: (سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الرجل يرفع رأسه من الركوع قبل الإمام، أ يعود فيركع إذا أبطأ الإمام و يرفع رأسه معه؟ قال عليه السلام: لا) و قد جمع المشهور بينهما بحمل الأولى على صورة السهو، و حمل الثانية على صورة العمد.

اگر ناسی تدارک نکند؟فیه قولان

بطلان نماز

عدم بطلان نماز

و مستندهم في ذلك الجميع بين رواية غياث الآتية الدالة على عدم الرجوع بحملها على العامد و بين الروايات الكثيرة الدالة على الرجوع بحملها على الساهي تبعا للشيخ (قدس سره) في ما ذكره من ذلك. و رد بعدم اشعار شيء من روايات المسألة بهذا التفصيل و إمكان حمل ما دل على الرجوع على الاستحباب.و ظاهر كلام الأصحاب في وجه هذا الحمل هو أنه مع الرجوع حال رفع رأسه عامدا يلزم زيادة الركن عمدا و اما مع السهو فاللازم زيادته سهوا و هو مغتفر.و فيه انهم قد صرحوا بأن زيادة الركن مبطلة عمدا و سهوا فلا وجه لهذا التفصيل(حدائق ج11 ص 141).

اقوال: الحق ما ذهب اليه المشهور، و ذلك لاختصاص الطائفة الاولى بنفسها بالسهو؛ لأن الغالب عدم رفع ;المأموم رأسه قبل الإمام عمداً مع عدم جوازه.و بعبارة اخرى من يصلي الجماعة لدرك الفضل لا يفعل الحرام في .أثنائها(فقه الصادق).

حکم تقدم امام بر مأموم در افعال یا اقوال

عمدا

گناه کرده و باید بر همان حال بماند تا امام برسد(اگر بر گردد و با امام دوباره عمل را انجام دهد زیادی عمدی غیرجائز مرتکب شده و نمازش باطل است).

وجوب المتابعة تعبدي و ليس شرطاً في الصحة كما نسب إلى المشهور فلا يترتب على الإخلال بها من التقدم أو التأخر الفاحش إلا الإثم.و قيل بكونها شرطاً في صحة الصلاة، فلو أخل بالمتابعة بطلت صلاته .نسب ذلك إلى الشيخ و الصدوق بل ابن إدريس أيضاً.و قيل بكونها شرطاً في صحة الجماعة فقط دون الصلاة)فمع الإخلال تبطل الجماعة و تنقلب فرادى، من غير إثم موسعة).

.

اشکال:اگر متابعت واجب است پس ترک متابعت منهی است و نهی در عبادات موجب فساد است

پاسخ:نهی به نماز یا جزئی از آن تعلق نگرفته بلکه به صفتی خارج از نماز تعلق گرفته بنابراین نماز باطل نیست

سهوا

قبل از قرائت امام قبلی کشف عدم صلاحیت شده

مأموم از ابتدا قرائت را می خواند

در اثناء قرائت امام قبلی کشف عدم صلاحیت شده

فیه اقوال

مأموم از همان ابتدا قرائت را بخواند

مأموم ادامه قرائت را بخواند

مأموم از ابتدای سوره ای که در اثناء آن نماز را فرادی کرده آغاز کند

بعد از قرائت امام قبلی کشف عدم صلاحیت شده

قرائت امام قبلی کافی است

مأموم باید اعاده قرائت کند

مأموم از زمان آگاهی از عدم صلاحیت امام نمازش را فرادا می کند و در قرائت نماز(مستندات این قسم از قسم بعدی روشن می شود).

در اثناء نماز

بعد از نماز

ششم:حکم کشف عدم صلاحیت امام به هر دلیلی(وضو ندارد،فاسق یا کافر است).

نماز مأموم صحیح است على الأصح مطلقا(چه در داخل وقت کشف خلاف شود یا در خارج از وقت).

فیه قولان

بعد از نماز

و المعتبر ظهور العدالة لا اشتراطها في نفس الأمر فلو تبين كفره أو فسقه بعد الصلاة فلا اعادة.(ذكرى ج4 ص 389).

فصحيح الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: (من صلى بقوم و هو جنب أو على غير وضوء فعليه الإعادة و ليس عليهم أن يعيدوا و ليس عليه أن يعلمهم).

فالمشهور ذهب إلى عدم الإعادة لجملة من الأخبار منها: ;

قبل:اگر در وقت کشف خلاف شد نمازش را اعاده کند

چرا که اذاانتفی الشرط انتفی المشروط اهلیت امام شرط صحت نماز جماعت است و با انتفاء آن نماز منتفی است

پاسخ شهید ثانی:شرط صحت جماعت صلاحیت امام ظاهرا است(از نظر مأموم) نه واقعا(در نفس الأمر) پس شرط محقق بوده علاوه بر اینکه اگر حد وسط انتفاء شرط است باید در خارج از وقت هم حکم به بطلان نماز و اعادة شود نه قول به تفصیل

و قال ابن الجنيد، و المرتضى يعيد في الوقت(البيان ص 230).

چرا که شرط صحت جماعت صلاحیت امام ظاهرا است نه واقعا و مأموم امتثال امر کرده پس نمازش صحیح است

فمقتضى القاعدة الصحة لعدم كون الموضوع للجواز إلّا إحرازها

هل يتعدى عن الموارد المنصوصة إلى الموارد الأخر مما تبين الخلل في صحة الجماعة، إما لعدم أهلية الإمام للإمامة كالفجور كفره أو فسقه، بناء على أن الشرط هو نفس العدالة الواقعية كما هو الصحيح على ما نطقت به النصوص، لا مجرد الوثوق و إن كان ربما يوهمه ظاهر قوله ;عليه السلام): «لا تصلّ إلّا خلف من تثق بدينه و أمانته» لوضوح أن الوثوق ملحوظ طريقاً لا موضوعاً كما .لا يخفى(موسوعة).

اقسام لکنت در زبان

الثغ:کسی که حرفی را به حرف دیگری بدل می کند

و المبدل هو الألثغ بالثاء المثلثة، و هو الذي يبدل حرفاً بغيره، كأن يجعل الراء غيناً أو لاماً، و السين ثاء و .الحاء هاء، و نحوه(روض الجنان).

تمتام:کسی که حرف تاء را درست ادا نمی کند

و التمتام و الفأفاء، و هو الذي لا يحسن تأدية التاء و الفاء

فأفاء:کسی که حرف فاء را درست ادا نمی کند

الیغ:کسی که حرفی را ساقط می کند

و في حكم الألثغ الألِيغ بالياء المثناة من تحت بنقطتين، و هو الذي لا يبين الكلام(روض الجنان).

نکته:اگر مراد از تمتام و فأفاء کسی باشد که حرف تاء یا فاء را تکرار می کند در این صورت امامت او مکروه است

و التمتام و الفأفاء، و هو الذي لا يحسن تأدية التاء و الفاء. و ربما فُسّرا بمن يكرّر التاء و الفاء بمعنى أنه لا يتيسر لهما الحرفان إلا بترديدهما مرّتين فصاعداً. و على هذا لا مانع من إمامتهما؛ لأن ذلك زيادة غير مخرجة عن صحة الصلاة. نعم، يكره للمتقن الائتمام بهما(روض .الجنان).

امامت ناقص برای کامل در جمیع مراتب نقص(خوابیده برای نشسته یا نشسته برای ایستاده و غیر آن)جائز نیست

اگر عجز در اثناء نماز ایجاد شود

جانشینی فرد دیگری از مأمومین به جای امام ممکن است

نماز به جماعت ادامه پیدا می کند

جانشینی فرد دیگری ممکن نیست

مأمومین نماز را فرادی می کنند

يدل عليه مرسل الفقيه عن أبي جعفر عليه السلام: (إن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بأصحابه في مرضه جالسا، فلما فرغ قال صلى الله عليه و آله و سلم ;لا يؤمنّ أحدكم بعدي جالسا).

امامت امی(کسی که حمد و سوره اش صحیح نیست کلها او بعضها)برای قاری(کسی که قرائتش صحیح است)جائز نیست

امامت امی برای امی جائز است با سه شرط

عینا یک عبارت از حمد و سوره را بلد نیستند (تساوی شخص مجهول) یا مقدار مجهور مأموم بیشتر است

هر دو از یاد گرفتن مجهولشان عاجز باشند(به دلیل تنگی وقت یا عذر دیگر).

از اقتدا به فرد ثالثی که قاری است یا قرائتش کامل تر است عاجز باشند

موارد جواز امامت امی

لأن الإمام ضامن للقراءة كما في جملة من الأخبار منها ;

) :خبر الحسين بن كثير عن أبي عبد الله عليه السلام سأله رجل عن القراءة خلف الإمام، فقال: لا، إن الإمام ضامن .للقراءة، و ليس يضمن الإمام صلاة الذين هم من خلفه إنما يضمن القراءة).

هشتم: افرادی که امامتشان در برخی موارد صحیح نیست

امامت کسی که أفت و مشکل زبانی(لکنت زبان) دارد برای کسی که لکنت ندارد جائز نیست

هفتم:حکم عارض شدن مانعی در اثناء نماز که صلاحیت امام را از بین نمی برد اما نماز او را باطل می کند

امام برای خودش از میان مأمومین نائب قرار دهد